

The Roadmap and Conceptual Model to Infer Cognitive-Normative Frame for Future-thinking, Using Teachings and Concepts of Holy Quran

Mahdi Ahmadian*

Ph.D. of Futures Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

(Received: April 9, 2018; Accepted: June 5, 2018)

Abstract

The complexity and long duration of research aimed to fundamental innovations in social science, certainly decreases their effectiveness. If there is no general roadmap for these types of research, confusion increases which leads to waste of time and resources. So, the path of the research has to be drawn beforehand, where roadmapping method of futures studies can be used. The research roadmap in Islamic social sciences can be considered in five layers: supporting activities, intellectual foundations of a scientific field, details of method, frame of Islamic thoughts and the research output. This pattern was implemented in a PhD research entitled “Codification of Cognitive-Normative Frame for Future-thinking using Teachings and Concepts of Holy Quran”, and has achieved the desired result. In the early stage of mentioned research, “belief in god’s will in shaping future” was recognized as one of the most important differences between Islamic thoughts and common intellectual basis of futures studies, and this finding has been set as starting point of a conceptual model for “inferring Qur’anic frame of thoughts”. This conceptual model consisted of three stages of inferring cognitive aspect, inferring normative aspect and case study of the findings in the structure of a Surah.

Keywords: Cognitive-normative frame, Future Thinking, Futures Studies, Roadmap, Teachings of holy Quran.

* Author's Email: m.ahmadian@ut.ac.ir

نقشه راه و مدل مفهومی استنباط چارچوب شناختی - هنجاری آینده‌اندیشی با بهره‌گیری از معارف و مفاهیم قرآنی

مهدی احمدیان*

دکتری آینده‌پژوهی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

پیچیدگی و طولانی شدن مدت پژوهش‌هایی که برای نوآوری‌های بنیادین در علوم انسانی تعریف می‌شوند، از اثربخشی آن‌ها می‌کاهد. اگر برای این پژوهش‌ها نقشه راه کلی وجود نداشته باشد، احتمال سردرگمی بالا می‌رود و به هدررفت زمان و منابع می‌انجامد. بنابراین، باید مسیر پژوهش از پیش ترسیم شود که برای این منظور از روش نقشه راه در آینده‌پژوهی کمک گرفته می‌شود. می‌توان نقشه راه پژوهش در حوزه علوم انسانی اسلامی را با پنج لایه تعریف کرد که چهار لایه نخست، به ترتیب از پایین به بالا، شامل کارهای پشتیبان، بنیان‌های فکری یک رشته علمی، جزئیات روش پژوهش و در نهایت، چارچوب فکری اسلامی باشند؛ و بالاترین لایه، لایه خروجی‌های پژوهش باشد. این الگو در پژوهشی با عنوان «تدوین چارچوب شناختی - هنجاری آینده‌اندیشی بر پایه معارف و مفاهیم قرآنی» انجام گرفته، و به نتیجه مطلوب رسیده است. در گام‌های آغازین پژوهش یادشده، «باور به اراده خدا در ساخت آینده» یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز میان بنیان‌های فکری آینده‌پژوهی رایج و اندیشه‌های اسلامی تشخیص داده شد و نقطه آغاز مدل مفهومی «استنباط چارچوب فکری قرآنی» قرار گرفت. این مدل مفهومی نیز سه مرحله استنباط وجه شناختی، استنباط وجه هنجاری و موردپژوهی یافته‌ها در قالب یک سوره را شامل می‌شد.

واژگان کلیدی: آینده‌اندیشی، آینده‌پژوهی، چارچوب شناختی - هنجاری، معارف قرآنی، نقشه راه.

مقدمه

پژوهش درهای ناگشوده اندیشه را به روی انسان می‌گشاید. گشودن افق‌های نوین، هم خلاقانه است و هم با الگوبرداری تحلیلی از تجربه‌های بشری تقویت می‌شود. بسیاری از نوآوری‌ها در کنار اتکا به یک تیم خلاق، مرهون الگوهای موفقیت دیگران هستند. به همین دلیل، مستندسازی مسیرهای طی شده در پژوهش‌های پیشین، یکی از فعالیت‌های پرمخاطب در جامعه علمی است. در حوزه‌های پژوهشی نوپا مانند علوم انسانی اسلامی، چنین فعالیت‌هایی جذاب‌تر دیده می‌شوند. این نوشتار به بیان منطق روشی و مدل مفهومی یک پژوهش میان‌رشته‌ای در علوم انسانی می‌پردازد که برای تولید نسخه‌ای بدیل از آینده‌پژوهی عرفی تعریف شده بود. حوزه تمرکز این پژوهش را می‌توان آینده‌پژوهی اسلامی نام نهاد، اما در مبانی پژوهش قرار بر این شد که واژه آینده‌پژوهی که هویتی مستقل دارد، بی‌مقدمه با صفت اسلامی همراه نشود. به همین دلیل، «آینده‌اندیشی» که زیربنای رشته آینده‌پژوهی است، به عنوان موضوع اصلی پژوهش برگزیده شد. پژوهش یادشده با عنوان «تدوین چارچوب شناختی-هنجاری آینده‌اندیشی بر پایه معارف و مفاهیم قرآنی» (احمدیان، ۱۳۹۶) در قالب رساله دکتری تعریف شد و با مشارکت صاحب‌نظران آینده‌پژوهی و علوم قرآنی انجام گرفت. این مقاله با هدف تبیین مدل مفهومی پژوهش یادشده نوشته شده است. این مدل مفهومی با تکیه بر شناخت اولیه از مسائل مطرح در حوزه علم اسلامی و آینده‌پژوهی اسلامی ایجاد شد؛ و بیان قرآنی هم برای قوام بیشتر و برد گسترده‌تر آن برگزیده شد. در ادامه با بیان مقدمات روش‌شناختی، فراگرد پیشبرد پژوهش و «نقشه راه پیموده» آن تبیین می‌شوند.

مبانی نظری

انسان‌محوری در آینده‌پژوهی عرفی

«آینده‌پژوهی» واژه‌ای است که به یک رشته علمی تخصیص یافته و با اصطلاح «Futures Studies» معادل گرفته شده است. بنابراین، هر پژوهشگری بخواهد در حوزه آینده‌پژوهی اسلامی فعالیت کند و ارتباط رشته آینده‌پژوهی و مفاهیم اسلامی را بسنجد، ناگزیر، باید نسبت خود را با

تعریف‌های متفاوت و در بعضی موارد، متعارض آینده‌پژوهی مشخص کند. بعضی از تعریف‌های آینده‌پژوهی می‌توانند اساساً ناقض اسلامی شدن این علم/هنر/فناوری شوند، زیرا آینده‌پژوهی را در چارچوبی از مفاهیم اومانستی جای می‌دهند.

برای مثال، از نظر وندل بل، کشف یا ابداع، آزمودن و ارزیابی، و پیشنهاد آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح، اهداف آینده‌پژوهی به شمار می‌آیند. آینده‌پژوهان می‌خواهند بدانند کدام پدیده‌ها امکان‌پذیرند (آینده‌های ممکن)، احتمال بروز کدام پدیده‌ها بیشتر است (آینده‌های محتمل)، و کدام پدیده‌ها باید روی دهند (آینده‌های مرجح). آینده‌پژوهان، آینده‌های بدیل (آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح) را می‌کاوند. گونه‌شناسی سه‌گانه آینده، یکی از ایده‌های محوری آینده‌پژوهی رایج است (Bell, 2003, p.82). این ایده مهم از سوی آینده‌پژوهان بسیاری نظیر امارا (۱۹۸۱a، b، ۱۹۸۱)، مارکلی (۱۹۸۳)، ماسینی (۱۹۹۳) و تافلر (۱۹۷۸) مورد تأکید قرار گرفته است و در دو چکیده از اندیشه‌های آینده‌پژوهان پرآوازه نیز بارها تکرار شده است (Marien & Jennings, 1987; Coates & Jarrat, 1989). این نوع نگاه به آینده، هویت منحصر به فرد آینده‌پژوهی رایج را تقویت می‌کند و الزاماً در پیش‌فرض‌ها و جهان‌بینی توحیدی یا غیرتوحیدی ریشه ندارد.

در فضایی از این تعریف‌ها، برای آینده‌پژوهی مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها نیز بیان شده است. این پیش‌فرض‌ها، مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده به چارچوب فکری آینده‌پژوهان هستند. برای نمونه، بل در فصل سوم کتاب *مبانی آینده‌پژوهی*، مفروضاتی برای آینده‌پژوهی پیشنهاد کرده است (Bell, 2003, pp.164-115). بررسی دقیق آن‌ها و مبانی معرفت‌شناختی بل و دیگر آینده‌پژوهان همفکر او، نشان‌دهنده غلبه نگاه انسان‌محور به فرد، جامعه و تاریخ است. وندل بل در زمره آینده‌پژوهانی است که به صراحت این دانش را سکولار نامیده‌اند (بل، ۱۳۹۲، ص ۴۵)؛ و این باور به‌طور آشکار در اندیشه‌های او جلوه‌گر است.

پیش‌فرض‌های انسان‌محور آینده‌پژوهی رایج، اگرچه در ظاهر تعارض اساسی با جهان‌بینی توحیدی و به ویژه اسلامی ندارند؛ در باطن به باورهای مهم و کلیدی انسان‌های موحد نیز اعتنا نمی‌کنند. باور به ربوبیت خدا در جهان هستی، ولایت او بر آفریدگان و نقش تعیین‌کننده خواست خدا در شکل‌گیری آینده، اصول مهمی در تفکر یکتاپرستان هستند که به پیش‌فرض‌های کلیدی

آینده‌پژوهی رایج راه نیافته‌اند. این یک کاستی مهم است که می‌تواند منشأ تعارض عمیق میان پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی رایج و باورهای توحیدی باشد.

چندگانگی مکاتب فکری منسوب به اسلام

هنگامی که سخن از آینده‌پژوهی اسلامی به میان می‌آید، آینده‌پژوهانی مانند ضیاء‌الدین سردار و المنجره به عنوان دو پژوهشگر برجسته این حوزه شناخته می‌شوند. سردار معتقد است علم اسلامی و نظریه‌پردازی در چارچوب دین اسلام راه مناسبی برای شکل‌دادن به آینده‌پژوهی اسلامی است (Sardar, 1998, pp.35-37). المنجره نیز با توجه ویژه به مفاهیمی مانند غیب، مستقبل و بدعت، برای طراحی دیدگاهی نوین در آینده‌پژوهی و شکل‌دادن به آینده امت اسلامی کوشیده است (Elmandjra, 1990). اندیشه‌ها و نظریه‌های این دو نفر، در چارچوبی از اعتقادات اهل سنت است و طبیعی است که با مفهوم مهدویت و انتظار، آن گونه که مکتب شیعه مطرح می‌کند، فاصله داشته باشد. بنابراین، آینده‌پژوهی مبتنی بر آموزه‌های سنی برای جامعه شیعه و آموزه‌های شیعه برای اهل سنت، مورد انتقاد و نیازمند بازنگری هستند.

آینده‌پژوهی اسلامی، با مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی هم‌نوا نیست؛ زیرا هر مذهب برداشت‌های خاص خود را از فقه و عقاید اسلامی دارد. در جهان امروز که گرایش‌های فکری اسلامی متأثر از مداخلات سیاسی مکاتب رقیب خود هستند، اختلاف‌های مذهبی در بین مسلمانان (یا به بیان بهتر مدعیان اسلام) به جنگ و قتل و ترور نیز می‌انجامد. حتی مسلمانان شیعه نیز در تمام جزئیات فقهی و کلامی اجماع ندارند که بتوان در این پژوهش، مفهوم اسلام را به اسلام شیعی محدود کرد. بنابراین، پژوهشگر باید منظر اسلامی خود را تا حد نیاز روشن و مشخص کند که ابهام و شبهه‌ای در کار او ایجاد نشود.

التقاط در اسلامی‌سازی

یکی از دام‌هایی که ممکن است پژوهشگر آینده‌پژوهی اسلامی در آن گرفتار شود، التقاط در اسلامی‌سازی دانش غربی است. با توجه به سوابق ناموفق پژوهشگران مسلمان در اسلامی‌سازی علوم و به ویژه علوم انسانی، نگاه منفی به اسلامی‌سازی علوم در جامعه علمی کشور نهادینه شده،

و دستاورد پژوهش‌های مربوطه معمولاً به عنوان تلاشی مذبوحانه برای چسباندن اسلام به علم شناخته می‌شود. بنابراین، تولید دانش اگر به بهترین شکل هم انجام شود، ممکن است در نگاه نخست فقط بازی با واژگان پنداشته شود. همراهی نکردن جامعه علمی با فرایند و دستاورد پژوهش‌های اسلامی‌سازی، از قدرت اثرگذاری آن‌ها می‌کاهد.

امت اسلامی به دانشی مبتنی بر جهان‌بینی و آموزه‌های اسلام نیاز دارد که مسیرش را در جهت دستیابی به تمدن اسلامی هموار کند. این دانش باید با اتکا به منابع اصیل اسلامی تولید شود؛ و اسلامی‌سازی دانش سکولار، با حفظ ریشه‌ها و مبانی غیرتوحیدی، پاسخ‌گوی نیازهای حقیقی جامعه نخواهد بود. بنابراین، باید با گذار از مفاهیم و تکنیک‌های سطحی علوم انسانی سکولار و از آن جمله آینده‌پژوهی رایج، ریشه‌های معرفتی را نوسازی کرده و دانشی با اصالت اسلامی تولید کرد.

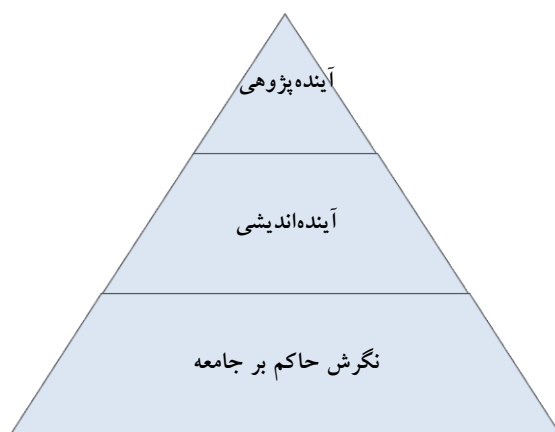
پورعزت سه نوع التقاط در پژوهش‌های مدیریت اسلامی معرفی می‌کند که در دیگر پژوهش‌های اسلامی‌سازی نیز امکان بروز دارد؛ التقاط ایدئولوژیک که خاستگاه آن باورهای جزم‌آلود ایدئولوژی‌محور و غیردینی است، التقاط علمی که خاستگاه آن باورهای حیرت‌زده شبه علمی است و التقاط در عمل که خاستگاه آن تجربه‌های فردی یا گروهی مسلمانان است (پورعزت، ۱۳۹۱). تعلقات و دلبستگی‌های پژوهشگر به ایدئولوژی، علم یا تجربه غیردینی، زمینه‌ساز التقاط می‌شود. در مورد آینده‌پژوهی نیز تعلق خاطر به مکاتب فلسفی غیر اسلامی، به روش‌ها و چارچوب‌های علمی آینده‌پژوهی رایج، و در نهایت، دلبستگی به تجربه‌های عملی کاربست آینده‌پژوهی در حل مسائل، زمینه‌ساز سه نوع التقاط ایدئولوژیک، علمی و عملی خواهند بود.

چاره‌اندیشی برای رهایی از این سه شکل التقاط ضروری است. اگر پژوهشگر با محوریت آینده‌پژوهی رایج و نظریه‌های علمی موجود در آن به دین مراجعه کند، خطر التقاط علمی را افزایش می‌دهد. در کمترین سطح، حصارهای شیشه‌ای زبانی و اصطلاحات علمی می‌توانند پژوهشگر را گرفتار کنند (پورعزت، ۱۳۸۷، صص ۱۰۲ و ۱۰۳). اعتقاد راسخ به مبانی فلسفی آینده‌پژوهی رایج برای پژوهش اسلامی، مانع از تدبیر در نگرش‌های توحیدی اسلام می‌شود و

عامل التقاط ایدئولوژیک است. الزام به ابداع روش‌های مشابه روش‌های موجود نیز پژوهشگر را به التقاط علمی سوق می‌دهد و از گشت‌وگذار در حوزه‌های جدید فکری بازمی‌دارد. در این چارچوب، پژوهش باید مبتنی بر نگرش‌ها و منابع اصیل اسلامی، آزاد از آینده‌پژوهی رایج و متمرکز بر سبک آینده‌اندیشی باشد.

نظام نگرش-آینده‌پژوهی

تغییر توجه و تمرکز بر پژوهشگر از تکنیک‌های سطحی آینده‌پژوهی به ریشه‌های معرفتی و جامعه‌شناختی آن، مسیر را برای نقد و نوآوری عمیق‌تر هموار می‌کند و از دشواری‌های اسلامی‌سازی مفاهیم سکولار می‌رهاند. پدram (۱۳۹۳) برای تبیین ریشه‌های معرفتی آینده‌پژوهی، نظام نگرش-آینده‌پژوهی را معرفی می‌کند که طبق آن، آینده‌پژوهی برخاسته از آینده‌اندیشی و آینده‌اندیشی نیز متکی بر نگرش حاکم بر جامعه است. بنابراین، برای تغییر پابرجا در محتوای آینده‌پژوهی، باید «آینده‌اندیشی» و «نگرش» حاکم بر جامعه هم تغییر کند. هم‌اکنون اندیشمندان مسلمان و به طور خاص شیعه، نظریه‌ها و سخنان مفصلی در لایه نگرش داشته‌اند که با وجود غنای معرفتی، نتوانسته‌اند به شکل نظام‌مند به آینده‌اندیشی عمومی جامعه و آینده‌نگری حاکمیتی نفوذ کنند. حلقه اتصال نگرش و آینده‌پژوهی، آینده‌اندیشی است که در این پژوهش در کانون توجه قرار دارد (پدram، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰).



شکل ۱. نمودار نظام نگرش-آینده‌پژوهی (پدram، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰)

نیاز به بنیان‌نهادن چارچوب شناختی-هنجاری بر پایه مفاهیم اسلامی

تقوی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «دو سطح بدیل‌اندیشی برای تکنولوژی» استدلال می‌کند «بدیل‌اندیشی برای تکنولوژی رایج در دو سطح ممکن است: سطح روش و سطح چارچوب شناختی-هنجاری^۱». از نظر او، چارچوب شناختی-هنجاری مجموعه‌ای از آموزه‌های کلی حاکم از هستی/نیستی و خوبی/بدی است که می‌تواند مبنایی برای نظریه‌پردازی و روش یا شیوه عمل قرار گیرد (تقوی، ۱۳۹۱). با این دیدگاه، او دو رویکرد متفاوت به تکنولوژی بدیل را مطرح می‌کند: «اول اینکه بدون تغییر چارچوب شناختی-هنجاری، برای نیل به تکنولوژی بدیل صرفاً روش‌ها یا شیوه‌های تکنولوژیک را متحول کنیم؛ مانند جایگزین کردن نسل متفاوتی از آنتی‌بیوتیک‌ها با نسل قبلی در طب جدید. دوم اینکه به‌طور مستقیم سراغ چارچوب شناختی-هنجاری رفت و در آن تحول ایجاد کرد؛ مانند جایگزین کردن چارچوب شناختی-هنجاری طب جدید با طب هومیوپتی». او می‌افزاید «برای بدیل‌سازی با مستمسک دوم، ممکن است نیازمند سیاست‌گذاری‌های بلندمدت باشیم. زیرا ممکن است انضمامی شدن چارچوب شناختی-هنجاری متفاوت، به هماهنگی‌های گسترده بین انسان‌ها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی در زمانی طولانی نیازمند باشد» (تقوی، ۱۳۹۱).

در تعریفی جزءنگرتر، سورل^۲ (۲۰۰۰) چارچوب شناختی-هنجاری را دارای چهار عنصر می‌داند که ترکیب آن‌ها یک چارچوب پارادایمی منسجم را پدید می‌آورد:

- اصول متافیزیکی: مجموعه عقایدی که در آن ارزش‌ها و اصول متافیزیکی جهان‌بینی را شکل می‌دهند؛ قواعد انتزاعی^۳ که ممکن‌های یک جامعه فرضی را محدود می‌کنند، وجود تفاوت بین افراد و گروه‌ها را شناسایی و توجیه می‌کنند، و فرایندهای اجتماعی مختلفی را بر یک مقیاس سلسله‌مراتبی قرار می‌دهند.

1. Cognitive-Normative Frame
2. Surel
3. Abstract Precepts

- اصول خاص: لایه دوم شامل مؤلفه‌ها و گزاره‌های فرضی- استقرایی است که امکان عملیاتی‌کردن ارزش‌ها را در یک حوزه /یا سیاست (خط‌مشی) مشخص /یا خرده‌سیستم سیاست‌گذاری عمومی فراهم می‌کند. در این لایه بیشترین تفاوت میان مدل‌ها آشکار می‌شود.
 - گونه‌های اقدام (الگوریتم‌ها): این لایه ملاحظات عملی مربوط به مناسب‌ترین روش‌ها و راه‌های تحقق ارزش‌ها و اهداف را شامل می‌شود؛ که در لایه‌های بالاتر مشخص شده بودند.
 - ابزارها: چارچوب شناختی-هنجاری، قلمرو ابزارهای (سازوکارهای) لازم و بالقوه و اهمیت نسبی هر یک را تعیین می‌کند.
- شاید همیشه تفکیک دقیق گزاره‌ها بین این چهار لایه امکان‌پذیر نباشد، اما دسته‌بندی سلسله‌مراتبی مفاهیم به انسجام دستگاه فکری و ارزش‌گذاری هنجاری کمک می‌کند.
- با این الگوی فکری، لایه آینده‌اندیشی در نظام نگرش-آینده‌پژوهی به نوعی با چارچوب شناختی-هنجاری معادل می‌شود. می‌توان لایه مربوط به اصول متافیزیکی را با لایه نگرش در مدل پدرام متناظر دانست؛ که در این صورت لایه آینده‌اندیشی از اصول خاص آغاز می‌شود. همچنین، می‌توان مشخص‌سازی گونه‌های اقدام و قلمرو ابزارها را هم جزئی از آینده‌اندیشی پنداشت، اما نباید فراموش کرد که این دو موضوع معمولاً در علم یا فناوری‌هایی که انضمامی شده‌اند نمود کامل‌تری می‌یابد. برای آینده‌پژوهی رایج، الگوریتم‌ها و فرایندهای پژوهشی، لایه سوم را پر بار می‌کنند و لایه چهارم از روش‌شناسی آینده‌پژوهی تغذیه می‌شود. اما آینده‌اندیشی مبتنی بر معارف اسلامی و مفاهیم قرآنی هنوز به‌طور گسترده‌ای انضمامی نشده است که جعبه‌ابزار بزرگی داشته باشد و گونه‌های اقدام و ابزارهای متنوعی برای آن تعیین شوند. پس با این که تعریف سورل از چارچوب شناختی-هنجاری مبنای اصلی این پژوهش نیست و تعریف تقوی (۱۳۹۱) اصالت داده شده است؛ می‌توان گفت که تمرکز اصلی این پژوهش بر مفاهیمی از جنس لایه‌های دوم و سوم الگوی سورل است.

تکیه بر ظاهر قرآن برای بیان تحلیل‌ها و یافته‌ها

نکته مهم دیگر در پیشبرد پژوهش‌های اینچینی، این است که تحلیل‌ها و یافته‌های مربوط به معارف اسلامی، اساساً متکی بر «ظاهر قرآن» هستند. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، رهنمودهای عترت (ع)، کلید فهم و برداشت مفاهیم در مسیر پژوهش هستند؛ اما استدلال‌ها و توضیحاتی که به مفاهیم و معارف اسلامی اشاره دارند، با آیات قرآن بیان می‌شوند. این رویکرد نباید به برداشت نادرستی بینجامد که احادیث عترت (ع) به دلیل مخدوش بودن اعتبار به حاشیه رانده می‌شوند؛ زیرا احادیث بسیار معتبر و متواتر در اسناد اسلامی کم نیستند. رهیافت مطلوب این است که رهنمود عترت در پس‌زمینه پژوهش جریان داشته و به اندیشه‌ورزی اسلامی سامان دهد. یکی از سودمندی‌های تکیه بر ظاهر قرآن و بیان قرآنی، احتجاج پژوهشگران به ظاهر قرآن است. در این حالت اگر کسی درباره گزاره‌ای پرسش داشته باشد، پاسخ او با تکیه بر ظاهر قرآن داده می‌شود، نه منابع دیگر. در این صورت همه گفت‌وگوها در نهایت، به قرآن ارجاع داده می‌شوند و به متنی غیر از ظاهر قرآن یا کشف و شهود ارجاع داده نمی‌شود. این رویکرد به انسجام و وحدت رویه اندیشه‌ورزی کمک می‌کند و از گذشته در میان اندیشمندان مسلمان رواج داشته است.

نکته مهم دیگر درباره پژوهش‌هایی از این دست، پرهیز از مقایسه مستقیم یافته‌های این پژوهش با تفاسیر موجود است. مفسرین قرآن، عموماً رویکرد تفسیر موضوعی نداشته‌اند؛ چه رسد به این که بخواهند با موضوع آینده و از منظر آینده‌اندیشی به برداشت مفاهیم از قرآن بپردازند. اگر در این پژوهش‌ها نواندیشی ضرورت دارد، اما این به معنای استقلال کامل از تفاسیر نیست، زیرا دریافت‌های پژوهش، همسو با تفاسیر پیشین و گاه متکی بر برداشت‌های جزئی و دقیق آن‌ها هستند.

مسئله آینده‌پژوهی یا مسئله علم اسلامی

شاید پرسیده شود با این مقدمات و موضوع پژوهشی تعریف‌شده، مسئله اصلی این مقاله به آینده‌پژوهی مربوط می‌شود یا علم اسلامی؟ در پاسخ باید گفت هر دو مسئله از وجهی مطرح هستند. هم برای عرضه نسخه‌ای بدیل برای آینده‌پژوهی و هم برای تولید علم اسلامی در حوزه‌ای

غیر از آینده‌پژوهی، تدوین نقشه راه و مدل مفهومی به پربار شدن و بهینه‌سازی پژوهش کمک می‌کند. آنچه در این مقاله مطرح می‌شود، فصل مشترک نواندیشی در آینده‌پژوهی و تولید علم اسلامی است.

پژوهش‌هایی از این دست، با پیچیدگی محتوایی و اجرایی روبه‌رو می‌شوند و گاه برای رسیدن به دستاوردهای مطلوب، به تخصیص زمانی چند ساله نیاز دارند. با این حال اگر پژوهش به شکلی منظم پیش برود و خلاقیت مشارکت‌کنندگان را شکوفا کند و خروجی خوش‌ساختی به جامعه علمی ارائه کند، بی‌شک تحول‌آفرین خواهد بود. بنابراین مسئله پژوهش، تسهیل نوآوری‌های بنیادین در علوم انسانی با بهره‌گیری از معارف اسلامی است. ایده اصلی برای تسهیل این مسیر، ایده رهنگاری یا تدوین نقشه راه است که در ادامه پرورانده و ارائه می‌شود.

تدوین رهنگاشت یا نقشه راه یکی از روش‌های شناخته‌شده آینده‌پژوهی است که به عنوان روش این مقاله نیز در نظر گرفته می‌شود. نکته مهم این است که نتیجه به‌کارگیری روش نقشه راه تنها برون‌داد این اثر نیست، بلکه مخاطب به الگوبرداری از رهنگاشت تدوین‌شده دعوت می‌شود تا رهنگاشت‌هایی شبیه به آن را در پژوهش‌های پیچیده و زمان‌بر علوم انسانی اسلامی به کار گیرد. پیش از بحث درباره نتایج کار، به مبانی روش شناختی که نقشه راه بر آن‌ها سوار شده است، خیلی کوتاه اشاره می‌شود.

روش‌شناسی

پژوهش برای تدوین چارچوب شناختی - هنجاری آینده‌اندیشی، که در ارجاع‌های بعدی «پژوهش یادشده» نامیده می‌شود، قلمرو جغرافیایی و زمانی خاصی ندارد، زیرا به مطالعه جامعه‌ای خاص در مقطع زمانی مشخص نمی‌پردازد. دستاوردهای پژوهش یادشده، فرامکانی و فرازمانی هستند؛ اما پذیرش آن‌ها به جهان‌بینی مکاتب مختلف وابسته است. تنها قلمروی این پژوهش، قلمرو مفهومی و موضوعی است. مفاهیم قرآنی، محور بحث‌های این پژوهش هستند، و مفاهیم آینده‌پژوهی رایج هم برای مقایسه و نقد، مطالعه می‌شوند. رهنمودهای پیامبر اسلام (ص) و عترت ایشان نیز از منابع مختلف حدیثی در کنار بیان قرآنی دیده می‌شوند، اما رویکرد عرضه تحلیل‌ها و یافته‌ها تکیه بر ظاهر قرآن است.

می‌توان مخاطب و کاربر این پژوهش و پژوهش‌های مشابه را همه جامعه بشری در نظر گرفت. اگر کسی قرآن را به عنوان کتاب مقدس دین اسلام در نقش راهنمای زندگی‌اش پذیرفته باشد، از بیان قرآنی این پژوهش‌ها برای سامان‌دهی به تفکر و رفتارش استفاده می‌کند. اگر کسی پیرو قرآن نباشد، اما به یکی دیگر از ادیان توحیدی باور داشته باشد، می‌تواند از رهنمودهای کلی این پژوهش‌ها برای بهبود بهره‌گیری از آموزه‌های دین خود الهام بگیرد. اگر هم کسی هیچ پذیرشی از رهنمودهای قرآنی و توحیدی نداشته باشد، دست‌کم برای شناخت چارچوب فکری و زمینه‌های نظریه‌پردازی اسلام و ادیان توحیدی در حوزه آینده‌اندیشی، مخاطب پژوهش خواهد بود. پس باید برای پژوهشی با مخاطبان گسترده و متنوع طرح‌ریزی شود.

پژوهش یادشده، بیش از هر دیدگاه فلسفی، بر پارادایم انتقادی تکیه دارد و پیرو این دیدگاه، در چارچوب روش‌شناختی خود بر بهره‌برداری از مرادها با خبرگان تأکید کرده است. رویکرد استدلالی در بخش‌های گوناگون آن، آمیزه‌ای از رویکردهای استقرایی و قیاسی در نظر گرفته شد؛ که به اقتضای مسائل جزئی مطرح‌شده، فرمول‌بندی شده بود. راهبرد پژوهش، ترکیبی از مطالعه اسنادی^۱، تفسیر موضوعی قرآن کریم (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۳) و تفسیر ساختاری-سوره‌شناختی (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۵) مطرح شد. شایان توجه است در پژوهش یادشده، برای طرح‌ریزی و سامان‌دهی به تکنیک‌ها و رویه‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها به شکل همکاری‌جویانه و میان‌رشته‌ای، روشی نو برای «خلق سامان‌مند دانش با بهره‌گیری از معارف اسلامی» طراحی شد (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۷). در این روش یک مجموعه پژوهشی متشکل از گروه‌های خبره در دین‌شناس و مسئله‌شناس و همچنین، ذی‌نفعان حل مسئله و پژوهشگران آن تشکیل می‌شود که با بهره‌گیری از منابع متنوع و تعامل میان‌رشته‌ای، به تولید راهکارهای متکی بر معارف اسلامی می‌پردازند.

ایده اصلی تشکیل یک مجموعه با عنوان «سامانه پژوهشی»، به‌طور کلی، در آینده‌پژوهی مطرح

بود و از آغاز کار نیز در مدل مفهومی پژوهش جای داشت؛ اما بازنگری و بازسازی نسخه‌ای برای پژوهش‌های علوم اسلامی، یکی از فعالیت‌های مطرح در مسیر پژوهش بود که دستاورد آن دستاورد همین مدل مفهومی به شمار می‌آید. از این پس، نیازی نیست دیگر پژوهشگران نیز در مدل مفهومی کار خود، ابداع سامانه پژوهشی را در دستور کار قرار دهند و به‌جای آن بازنگری جزئی در این سامانه کفایت می‌کند.

مطالعات کتابخانه‌ای و پنل خبرگان، دو عنصر تکنیکی اصلی برای پیشبرد پژوهش حاضر در نظر گرفته شدند. برای جهت‌دهی کلان به مسیر پژوهش، تصمیم گرفته شد پردازش مفاهیم قرآنی و استنباط چارچوب کلی آینده‌اندیشی قرآنی، مقدم بر نقد و بررسی پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی رایج باشد؛ تا خلاقیت پژوهشگران و صاحب‌نظران کمتر محدود شود؛ و تا حد امکان از التقاط مفهومی پرهیز شده باشد. همچنین، در تدوین چارچوب شناختی - هنجاری، الگوی کل به جزء و مفهوم به مصداق رعایت شد، تا هنگامی که از فراگردهای اجرایی و روش‌های آینده‌نگری قرآنی سخن گفته می‌شود، ریشه‌های مفهومی آن‌ها روشن و پربار باشد.

در این پژوهش با مراجعه به قرآن و تفاسیر آن، برداشت‌هایی اولیه انجام گرفت. این برداشت‌ها حاصل تلفیق، تجمیع و بازسامان‌دهی گزاره‌های موجود در تفاسیر معتبر بودند؛ اما برای اعتباریابی مجدد، به خبرگان علوم اسلامی و قرآنی عرضه شدند و اصلاحات شایان توجهی بر آن‌ها اعمال شد. تولید و تدقیق برداشت‌ها، زمان زیادی گرفت و از تکنیک‌های مطالعات کتابخانه‌ای بهره می‌برد. برای بهبود و تدقیق این گزاره‌ها، مصاحبه‌های موردی پراکنده‌ای با صاحب‌نظران انجام می‌شد که همه کوتاه و در سطح کلیات بودند. تکنیکی که به شکل رسمی و با صرف انرژی بیشتری به‌کار گرفته شد، پنل خبرگان بود. پنل خبرگان در مرحله اول برای پالایش گزاره‌های دینی، سپس، برای پربارکردن فراگردها و روش‌های آینده‌نگری^۱ الهی استفاده شد. برای تعامل با

۱. در این نوشتار، آینده‌اندیشی و آینده‌نگری با بار معنایی متفاوتی به‌کار گرفته می‌شوند. آینده‌اندیشی نماینده جنس کلی تفکر و آینده‌نگری نماینده جنس اقدام پژوهشی است.

مخاطبان و ذی‌نفعان نیز از سمینار پیش از دفاع و نشست تخصصی شورای توسعه فرهنگ قرآنی کشور کمک گرفته شد.

برای ارزیابی کیفیت داده‌ها و یافته‌ها از معیار «قابلیت اعتماد» کمک گرفته شد. مفهوم قابلیت اعتماد به عنوان معیاری برای ارزیابی کیفیت و دقت پژوهش کیفی مطرح است، که نقشی معادل روایی و پایایی در ارزیابی پژوهش کمی دارد. این مفهوم از این چهار معیار تشکیل می‌شود (Lincolne & Guba, 1985): قابلیت اعتبار، قابلیت انتقال، قابلیت اطمینان و قابلیت تأیید. در پژوهش یادشده، قابلیت اعتماد در چارچوب شکل‌دهی به یک مجموعه پژوهشی میان‌رشته‌ای، یعنی «خلق سامان‌مند دانش با بهره‌گیری از معارف اسلامی» تأمین شد.

یافته‌ها

در بخش‌های پیشین، کلیاتی برای تبیین رویکرد پژوهش گفته شد. آنچه مهم‌تر و جذاب‌تر است، چینش گام‌ها و شکل‌دادن به مسیر پژوهش است که در ادامه، مورد توجه قرار می‌گیرد. طبیعی است مانند عموم پژوهش‌ها، دو کار اصلی گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها، پشت سر هم انجام گیرند. اما در این پژوهش به غیر از این توالی کلی، جزئیات بیشتری هم در نظر گرفته شد که در قالب نقشه راه بیان شدند. این نقشه راه، محصول به‌کارگیری روش نقشه راه درباره مسئله مقاله یعنی نوآوری بنیادین در علوم انسانی با بهره‌گیری از معارف اسلامی است.

منطق لایه‌بندی و تدوین نقشه راه

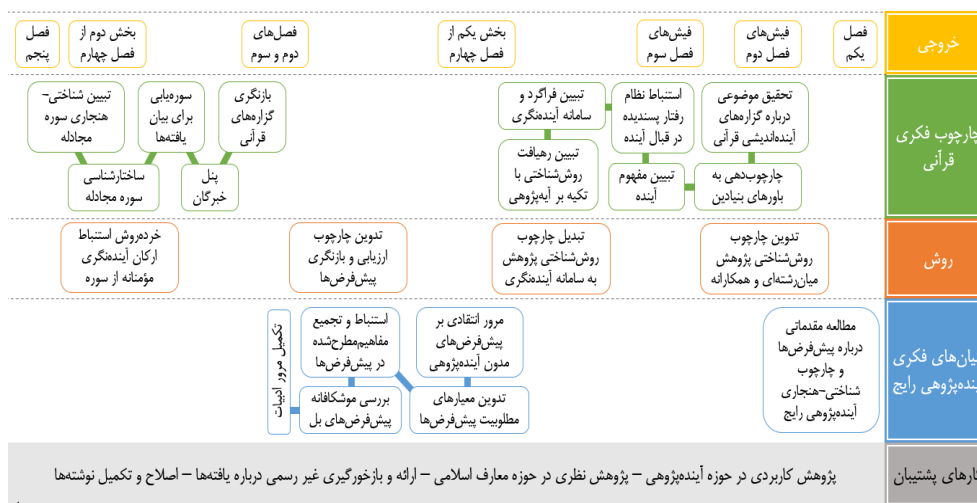
ره‌نگاشت یا نقشه راه در معنای اصطلاحی، نقشه‌ای است که پژوهشگران را از حالت آغازین (موجود) به حالت پایانی (مطلوب) می‌رساند. یک استعاره معروف برای ره‌نگاشت، «اقدام-زمان» است، که چینش زمانی اقدام‌ها را نشان می‌دهد. ره‌نگاشت برای موضوع‌هایی نگاشته می‌شود که «یک کل درهم‌تنیده» باشند (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴، صص ۲۱۸-۲۱۷).

یک قالب عمومی برای ارائه ره‌نگاشت، دسته‌بندی لایه‌ای اقدام‌ها و تدوین نمودار لایه‌ای اقدام-زمان است. این نوع نمودارها، دست‌کم سه لایه اصلی دارند:

- لایه محرک‌ها (اهداف): نیاز اصلی که ما را به استفاده از رهنگاشت وا می‌دارد.
 - لایه پاسخگو: عوامل واسطه‌ای مانند فناوری که بتوان با به‌کارگیری آن‌ها به نیاز پیش‌گفته پاسخ گفت.
 - لایه منابع: مجموعه منابع ملموس یا ناملموس، بالقوه یا بالفعل که برای لایه پاسخگو مورد استفاده قرار می‌گیرند.
- این لایه‌ها در محور عمودی چیده می‌شوند. محور افقی نمودار رهنگاشت، محور زمان است. این نمودار رابطه بین منابع، پاسخگو و محرک را در بستر زمان مشخص می‌کند و نشان می‌دهد هر بخش سازمان در هر زمان چه کاری را با کدام منابع و به چه علت انجام خواهد داد. تعداد و محتوای لایه‌های رهنگاشت، به صورت مسئله وابسته است و ممکن است هر یک از سه لایه اصلی که نام برده شد، با لایه‌های فرعی تفکیک شوند (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴، ص ۲۲۰).

نقشه راه پژوهش

با بهره‌گیری از ایده کلی نقشه راه و ضمن پرهیز از جزئیات مزاحم، الگویی برای تدوین نقشه راه پژوهش برگزیده شد. ایده نقشه راه در دو سطح به کار گرفته شد: سطح کلان پژوهش و سطح پژوهش قرآنی. دستاورد متناظر با سطح کلان، نقشه راه و در سطح دوم مدل مفهومی نام نهاده شد. شایان توجه است آنچه در اینجا به عنوان نقشه راه و مدل مفهومی عرضه می‌شود، از آغاز پژوهش وجود نداشته است. نسخه اولیه نقشه راه نسبت به نسخه نهایی، تنها یک سیاهه ذهنی به شمار می‌آید. اما همین سیاهه مختصر، توانایی برنامه‌ریزی و هماهنگی مشارکت‌کنندگان را بالا می‌برد. نکته مهم این است که محصول پژوهش پیشین کمک می‌کند تا در پژوهش‌های آتی در همان آغاز کار نقشه‌هایی غنی‌تر تولید شوند و مبنای کار قرار بگیرند. شکل ۲ نقشه راه پژوهش را نمایش می‌دهد.



شکل ۲. نقشه راه تدوین چارچوب شناختی-هنجاری آینده‌اندیشی قرآنی

شکل ۲ با الگویی شبیه به نقشه راه محصول طراحی شده است؛ که اقتباس شده از یکی از انواع الگوهای پیشنهادی فال^۱ و همکاران (۲۰۰۱) است. اگرچه این نقشه با این جزئیات در آغاز پژوهش وجود نداشت، لایه‌ها و برخی مراحل کلی آن مد نظر قرار گرفته بود. این نقشه راه از همان منطق لایه‌بندی منابع، محرک‌ها و پاسخگوها تبعیت می‌کند؛ با این تفاوت که به دلیل مشخص بودن منابع انسانی و محدودیت مالی در یک رساله دکتری، لایه منابع کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در شکل ۲، لایه «خروجی» همان محرک است. همه کارها برای فراهم کردن خروجی‌ها انجام می‌شود که مجموع آن‌ها رساله دکتری است. چهار لایه دیگر، لایه‌های فرعی «پاسخ‌گواها» هستند. هر پژوهشی از این جنس می‌تواند دارای این چهار لایه دیده شود.

لایه نخست در نقشه راه، کارهای پشتیبان را نمایان می‌کند که از پیشرفت کار در همه لایه‌های دیگر پشتیبانی می‌کنند. در لایه دوم، پژوهش درباره «بنیان‌های فکری آینده‌پژوهی رایج» مطرح

1. Phaal

شده است. در هر رشته یا حوزه علمی، برای دستیابی به چارچوب فکری نو، باید ابتدا مبانی فکری موجود را تحلیل کرد و به عناصر کلیدی سازنده آن دست یافت. به همین دلیل پایین‌ترین لایه پژوهش تخصصی، به بررسی بنیان‌های فکری اختصاص یافت. در لایه بالاتر، پژوهش درباره روش پژوهش مطرح شده است. پرسیده می‌شود که آیا همین مدل مفهومی و نقشه راه، روش پژوهش را معین نمی‌کند؟ در پاسخ باید گفت که ملاحظات روش‌شناختی از سطح کلان تا جزئی‌ترین فنون را در بر می‌گیرند. پس با این که مسیر کلی کار در یک نقشه راه مشخص می‌شود، جزئیات روش هم باید در جریان کار، طراحی و حتی ابداع شوند. لایه چهارم، لایه پژوهش درباره «چارچوب فکری قرآنی» است. به بیان کلی‌تر، چارچوب فکری مبتنی بر معارف اسلامی در این لایه طرح‌ریزی می‌شود.

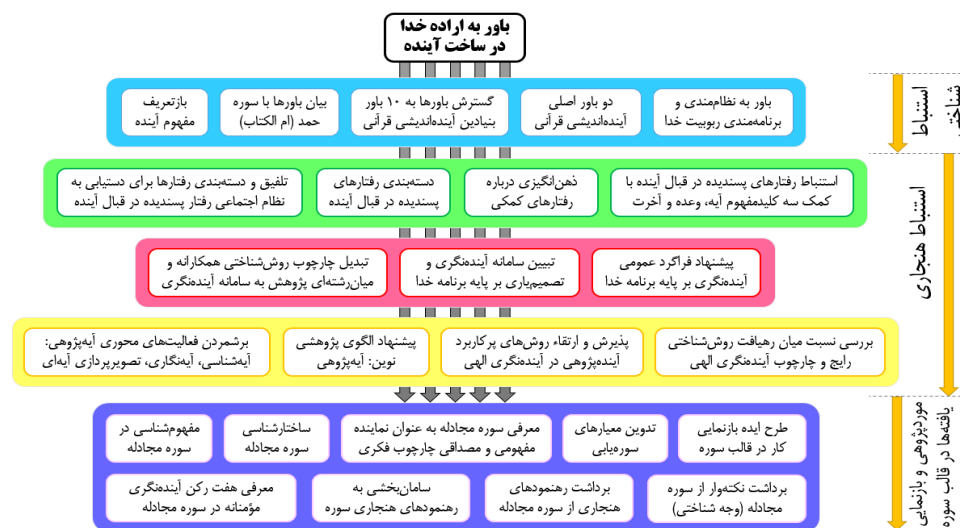
در شکل ۲ کارهای مربوط به هر لایه مشخص شده‌اند. خطوط اتصال میان کارها نشان می‌دهد ترتیب آن‌ها چگونه بوده است. شکل ۲ نشان می‌دهد در پژوهش یادشده، نخستین کار مطالعه درباره پیش‌فرض‌ها و چارچوب شناختی-هنجاری آینده‌پژوهی رایج بوده است. از اینجا یک سرنخ برای پیگیری پژوهش در لایه چهارم به دست آمد که «باور به اراده خدا در ساخت آینده» بود. جلو انداختن این مرحله از پژوهش اسلامی برای کاهش التقاط بود، چون تنظیم کردن ذهن پژوهشگران و خبرگان با جزئیات اندیشه‌های موجود، چسبندگی به آن‌ها را افزایش می‌داد. دو بلوک اصلی در لایه چهارم دیده می‌شود که یکی تدوین چارچوب نظری و دیگری بیان آن در قالب موردکاوی است. موردکاوی برگزیده در این پژوهش، بازنمایی چارچوب شناختی-هنجاری آینده‌اندیشی قرآنی در قالب یکی از سوره‌های قرآن بود، که برای این منظور سوره مجادله انتخاب شد. این چپ‌نش کلی کارها پیش از آغاز پژوهش میسر است که به نوعی نقشه راه پژوهش را شکل خواهد داد.

مدل مفهومی استنباط چارچوب شناختی-هنجاری

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، در پژوهش یادشده، «باور به اراده خدا در ساخت آینده» یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز بنیان‌های فکری آینده‌پژوهی رایج و اندیشه‌های اسلامی بود. این به عنوان

نقطه عزیمت پژوهش قرآنی (لایه چهارم نقشه راه) انتخاب شد. خود پژوهش قرآنی نیازمند یک نقشه راه بود، اما این بار نقشه راه ساده‌تر مد نظر قرار می‌گرفت که در آن کارهایی پیاپی انجام می‌شدند و لایه‌های موازی ترسیم نمی‌شدند. این نقشه راه ساده‌تر که بر مفاهیم قرآنی تمرکز داشت، مدل مفهومی نامیده شد؛ و نقطه آغاز مفهوم‌پردازی را به نقطه پایانی وصل می‌کرد.

برای آغاز کار از «باور به اراده خدا در ساخت آینده» تا دستیابی به آموزه‌هایی منسجم که چارچوب شناختی-هنجاری آینده‌اندیشی را با بیانی قرآنی شکل دهند، باید مراحل طی می‌شد. مرحله نخست کار، استنباط وجه شناختی بود، یعنی فهم هست‌ها و نیست‌ها و این که «آینده» چیست. دستاورد این مرحله، بازتعریف مفهوم آینده بود. در مرحله دوم، به تبیین باید‌ها و نباید پرداخته شد، یعنی رفتار پسندیده در قبال آن «آینده» که تعریف شد، چه باید باشد. عمیق‌شدن در جزئیات وجه هنجاری، رهنمودهای روش‌شناختی هم می‌دهد که در پژوهش یادشده مطرح شد. در مرحله سوم و برای بهبود اثرگذاری این آموزه‌ها، از موردپژوهی در قالب یک سوره از سوره‌های قرآن نیز کمک گرفته شد. این یک منطق سامان‌دهی به جریان استنباط و استدلال است که در قالب «مدل مفهومی استنباط چارچوب فکری» و در شکل ۳ نمایش داده شده است.



شکل ۳. مدل مفهومی استنباط چارچوب فکری قرآنی

مدل شکل ۳، مراحل تحلیلی کار را در حوزه پژوهش متکی بر معارف اسلامی نمایان می‌کند. در حقیقت، شکل ۳ نقشه مفهومی و سیر موضوعی لایه چهارم نقشه راه به شمار می‌آید که با کمک آن می‌توان تصویر کلانی از یافته‌های این لایه به دست آورد که جایگاه دقیق و روشنی برای هر بخش از کار معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

جهت‌گیری کلی تا ریزترین فنون پیشبرد کار پژوهشی، زیر چتر «روش پژوهش» جای می‌گیرند. این که کدام داده‌ها «گردآوری» شوند و چگونه «تحلیل» شوند، در سطوح کلان و خرد مطرح می‌شود و ممکن است در یک پژوهش بزرگ، بارها توالی این دو کار دیده شود. برای مثال در پژوهش مورد بررسی در این مقاله، گردآوری و تحلیل داده در سه لایه مربوط به آینده‌پژوهی رایج، آینده‌اندیشی قرآنی و سامانه پژوهش میان‌رشته‌ای انجام گرفت. پس پژوهشگر باید بتواند بارها برای گردآوری داده طرح بدهد و بارها چارچوب تحلیل آن‌ها را بسازد.

در پژوهش حاضر نشان داده شد که وقتی مسیر پژوهش پیچیده‌تر از مدل دو ایستگاهی «یک‌بار گردآوری داده» و «یک‌بار تحلیل آن با فنون پرکاربرد» باشد، این پیچیدگی اقتضا می‌کند مسیر پژوهش با دقت بیشتری بررسی شود. برای چنین پژوهش‌های ترسیم نقشه راه سودمند است. اما اگر این پژوهش در حوزه علوم انسانی اسلامی باشد، می‌توان در تدوین نقشه راه از الگویی مشابه با آنچه در اینجا مطرح شد، بهره گرفت. نقشه راهی که در شکل ۲ نشان داده شد، تقریباً در حدود دو سال طی شد. اگر برای پژوهشی با این زمان نسبتاً طولانی و با مشارکت خبرگان رشته‌های متنوع، نقشه راه کلی وجود نداشته باشد، احتمال سردرگمی بالا می‌رود و به هدررفت زمان و منابع می‌انجامد.

دارایی ارزشمند دیگر در پژوهش یادشده، مدل مفهومی استنباط چارچوب شناختی - هنجاری از معارف اسلامی و آموزه‌های قرآنی است که در شکل ۳ نمایش داده شد. شکل ۳ نیز یک نقشه راه است که در قالبی ساده‌تر و بدون لایه‌بندی‌های پیچیده شکل ۲، مسیر پرورش مفاهیم را نشان می‌دهد. شکل ۲ نیز می‌تواند برای پژوهشگران علوم انسانی اسلامی الهام‌بخش باشد. تأکید می‌شود

این الگوشدن و الهام‌بخش بودن، بر پایه یک دستاورد فردی نیست، چون پژوهشی که مورد بحث قرار گرفته، یک پژوهش گروهی و میان‌رشته‌ای بوده است. اما این کار تنها ایده‌ای آغازین به شمار می‌آید که پیشنهاد می‌شود با اندیشه‌ورزی بیشتر، الگوهای عمومی‌تر و کارآمدتری از روی آن برای پژوهش‌های مشابه اقتباس شوند.

تقدیر و تشکر

به این وسیله از آقایان دکتر علی‌اصغر پورعزت، دکتر محمدمهدی ذوالفقارزاده، دکتر محمدهادی همایون و دکتر محمدعلی لسانی فشارکی تقدیر می‌شود؛ که با رهنمودهای ارزنده خود به پیشبرد این پژوهش یاری رساندند.

منابع و مأخذ

۱. احمدیان، مهدی (۱۳۹۶). تدوین چارچوب شناختی-هنجاری آینده‌اندیشی بر پایه معارف و مفاهیم قرآنی. تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۲. احمدیان، مهدی، ذوالفقارزاده، محمدمهدی، و پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۷). روش‌شناسی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و همکارانه برای حل مسائل انسانی-اجتماعی با بهره‌گیری از معارف اسلامی. اندیشه مدیریت راهبردی، در دست چاپ.
۳. بل، وندل (۱۳۹۲). مبانی آینده‌پژوهی: تاریخچه، اهداف و دانش. ترجمه مصطفی تقوی و محسن محقق، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۴. پدرام، عبدالرحیم (۱۳۹۳). چيستی آینده‌پژوهی اسلامی و راهبردهای تحقق آن. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
۵. پدرام، عبدالرحیم، و احمدیان، مهدی (۱۳۹۴). آموزه‌ها و آزموده‌های آینده‌پژوهی. تهران: مؤسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی.
۶. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷). گذار از حصارهای شیشه‌ای معرفت‌شناسی، با تأکید بر الزامات زبان‌شناختی علوم میان‌رشته‌ای. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱(۱)، ۹۱-۱۰۹.
۷. پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۱). مدیریت اسلامی؛ از التقاط ایدئولوژیک تا التقاط علمی. دو فصل‌نامه علمی-تخصصی اسلام و مدیریت، ۱(۱)، ۱۲۰-۱۰۵.
۸. تقوی، مصطفی (۱۳۹۱). دو سطح بدیل‌اندیشی برای تکنولوژی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۸(۷۳)، ۵۳-۸۴.
۹. لسانی فشارکی، محمدعلی، و مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۳). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
۱۰. لسانی فشارکی، محمدعلی، و مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۵). سوره‌شناسی: روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم. تهران: نصابیح.

11. Amara, R. (1981a). The futures field: searching for definitions and boundaries. *The Futurist*, XV, 25-29.
12. Amara, R. (1981b). The futures Field: How to tell good work from bad. *The Futurist*, XV, 34-39.
13. Bell, W. (2003). *Foundations of Futures Studies*. 2nd ed., Vol. 1, New Brunswick, USA: Transaction.
14. Coates, J. F., & Jennifer, J. (1989). *What Futurists Believe?* Mt. Airy, MD: Lomond.
15. Elmandjra, M. (1990). The future of Islamic world. *Symposium on Future of the Islamic World*, Algiers, 4-7 May 1990.
16. Lincoln, Y. S., & E. Guba (1985). *Naturalistic enquiry*. Beverley Hills, CA: Sage, 1985.
17. Marien, M., & Lane, J. (1987). *What I Have Learned: Thinking about the Future Then and Now*. New York: Greenwood Press, 1987.
18. Markley, O.W. (1983). Preparing for the professional futures field: Observations from the ILC futures program. *Futures*, 15 (1), pp. 47-64.
19. Massini, E. (1993). *Why Futures Studies*. London: Grey Seal Books.
20. Phaal, R., Farrukh, C., & Probert, D. (2001). *Characterization of Technology Roadmaps: Purpose and Format*. PICMET, (pp. 367-374). Portland.
21. Sardar, Z. (1998). *Postmodernism and the Other: The New Imperialism of Western Culture*. London: Pluto Press.
22. Sural, Y. (2000). The role of cognitive and normative frames in policy-making. *Journal of European Public Policy*, 7(4), 495-512.
23. Toffler, A. (1978). *Foreword*. In M. Maruyama and A.M. Harkins (eds.), *Cultures of The Future*, The Hague, Mouton (pp. ix-xi).